

# قلم

## شماره ۴۴ اُم

### در این شماره می‌خوانید:

عدالت چمنی یا رقابت جنگلی؟!  
خصوصی سازی یا خصوصی بازی؟؟  
بالاخره گاج تعطیل می‌شود یا نه؟  
دارالمجانین غرب  
بفرمایید املت سمی





# ان المرأة بحسب

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

حسب



## به نظر من زن مسلمان الکوی بهتر از فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) نمی‌تواند پیدا کند

بانوان جامعه‌مان سعی کنند هم در امر خانه‌داری هم در امر فعالیت اجتماعی و سیاسی و هم در حکمت و دانش از فاطمه زهرا سلام الله علیها الگوبرداری کنند

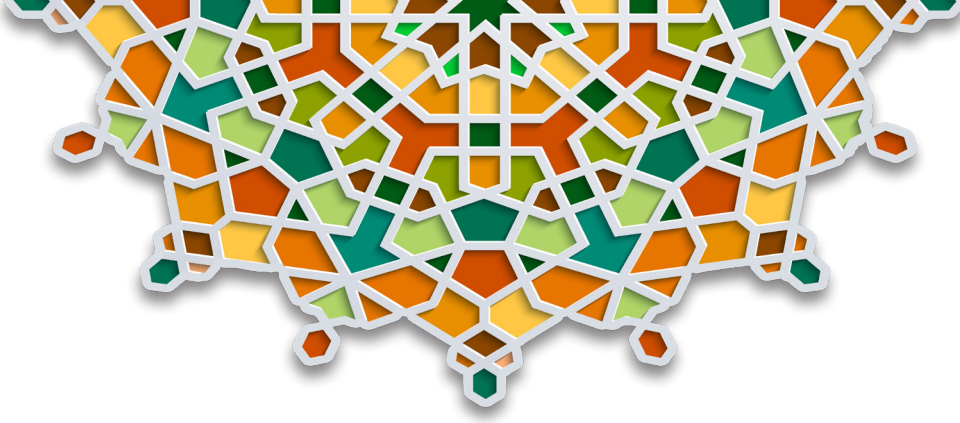
واقعاً عظمت فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) را با هیچ انسانی، جز همان اهل بیت پیغمبر و خود رسول الله و اولادش نمی‌شود مقایسه کرد.

به نظر من زن مسلمان الکوی بهتر از فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) نمی‌تواند پیدا کند.

بانوان عزیز جامعه‌ی اسلامی ما سعی کنند دنبال فاطمه‌ی زهرا حرکت کنند هم در امر خانه‌داری هم در امر فعالیت اجتماعی و سیاسی هم در حکمت و دانش.

بریده‌ای از سخنان رهبر انقلاب در حاشیه دیدار با بانوان ایران زمین





**صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان آذربایجان شرقی**

**مدیر مسئول: میر اصغر شمسی**

**سر دبیر: محمد صالحی اول**

**مدیر اجرایی: الهه طهمزی**

**طراح جلد: ولی امیرطاهری**

**صفحه آرا: ولی امیرطاهری**

**ویراستار: الهه طهمزی**

**روابط عمومی: سارا عباسی**

**گوینده: فاطمه کلاتتری، زینب ابراهیمی**

**دبیر واحد تعلیم و تربیت: شیوا اسمعیلی**

**دبیر واحد سیاسی: رقیه شاکر**

**دبیر واحد فرهنگی-اجتماعی: زهرا متقی**

**هیئت تحریریه: محمد صالحی اول، علی ظهیری، شیوا اسمعیلی،**

**محمد امین مهدوی، اسما باشعور، نفیسه زنده دل، فاطمه**

**نجفی، آیلار عباسپور، الهه طهمزی، راضیه شاکر، زهرا ذاکر،**

**لیلا محمدیان، زهرا متقی نعمت آباد، فاطمه عذرا کمالی، نشاط**

**جعفری و توحید اسدزاده**



@qalam\_journal

journal.qalam@gmail.com





# فهرست مطالب

۳ سرمقاله



۴

عدالت چمنی یا رقابت جنگلی؟؟؟

۵ خصوصی سازی یا خصوصی بازی؟



۶

بالاخره گاج تعطیل می شود یا نه؟

۷ جدال آموزش با پرورش



۸

بررسی علل تاثیر بازی در یادگیری

۹ تفکر خلاق و خلاقیت



۱۰

مصاحبه با خانم شیوا امینی

۱۲ دارالمجانین غرب



۱۳

استحاله فرهنگی

۱۴ اسلام ستیزی در غرب



۱۵

کتابدار

۱۶ به وقت پریشانی



۱۷

هر چه پیش آید خوش آید، ما که **لنگان** می رویم!

۱۸ بفرمایید املت **سمی**



۱۹

در بند **دلم**

۲۰ اینجا **فط** مقدم + سودوکو



«مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب، ۲۳)

«در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدي که با خدا بستند، صادقانه ايستاده‌اند. بعضی پيمان خود را به آخر بردند (و در راه او شريت شهادت نوشيدند) و بعضی ديگر در انتظارند؛ و هرگز تغيير و تبديلی در عهد و پيمان خود ندادند».

قلمت بشکند ای تاریخ اگر ننویسی که شیربچه‌های حیدر کرار با دست خالی ولی با اراده‌ی پولادین و نیت الهی پوزه‌ی استکبار جهانی را به خاک مالیدند و ثابت کردند که شکوه و هیمنه‌ی استعمار جهانی مانع شکستش نخواهد بود. شیربچه‌های اسدالله غالب که در جنگ جهانی سوم لرزه بر اندام شیاطین جهان‌خوار انداختند و هیمنه‌ی خصم را شعله شدند. شیرمردان و شیرزنانی که تباری زور و زر و تزویر حریفشان نشد و معادله‌ی جدید قدرت را در کنار مثلث عبری، عربی و غربی تعریف کردند.

جوهر قلمت خشک شود ای تاریخ اگر ننویسی که فرزندان روح‌الله ید الهی بودند که بر صورت ظلم سیلی شدند و در مقام عمل «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» را معنی کنند. اگر نگاه آسمانی آنان نبود و در نگاه زمینی خلاصه می‌شد، چنین نمی‌شد. آری آنان به این باور رسیده بودند که «وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ». آری آسمان شلمچه و فکه نزدیک زمین است. آری به دیده‌ی دل، دیده‌ای آسمانی را دیده‌ی الهی دیده است.

قلمت بشکند ای تاریخ اگر ننویسی که بسیجی‌های کم‌سن‌وسال به سنگ‌های نونی‌شکلی نفوذ کردند که کارشناسان نظامی آمریکایی و آلمانی نفوذ به آن را غیرممکن می‌دانستند. قلمت بشکند ای تاریخ اگر ننویسی که کارزار ما، امام دل‌هایی داشت که بر دل‌ها حکومت می‌کرد؛ امامی که وقتی همه‌ی مردمان در مردمانش نقش بست، استکبار از پرتگاه نظرش سقوط کرد. کارزار ما صیاد دل‌هایی داشت؛ عبدالرسولی داشت که با قلاب زرینش دل‌ها را نشانه می‌گرفت؛ تهرانی مقدمی داشت که شرر به دامن بعث زد و «معجزه» را معنی کرد. شهیدی که دستان خالی ما را ز تیغ پر کرد. آری «مناره از افق چشم تو شهاب گرفت». آری «به منجنیق بگو گام در افق بزنند».

ایزد منان را سپاس که توفیق یافتیم با همراهی همکاران، شماره جاری ماهنامه قلم را تقدیم نگاه پرمهرتان کنیم. ماهنامه قلم پذیرای آثار دغدغه‌مندان و فرهیختگانی است که می‌خواهند در بستر قلم در زمینه‌های تعلیم و تربیت، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کنشگری کنند و در قلم، قلم زنند. به امید آنکه قلم عرصه کنشگران پویا باشد. نشریه قلم آماده‌ی دریافت پیشنهادات، انتقادات و نظرات شما مخاطبان می‌باشد. مایه مباهات است که برگ زرینی را از خود یادگار گذاشتیم.

محمد صالحی اول، دانشجوی کارشناسی آموزش شیعی، پردیس علامه امینی تبریز



## عدالت چمنی یا رقابت جنگلی؟!

علی ظهیری یوسف‌آباد، دانشجوی کارشناسی آموزش ریاضی، پردیس علامه امینی تبریز

نقدی بر سخنان وزیر آموزش و پرورش  
درباره مدارس خصوصی و سمپاد  
و یک پیشنهاد

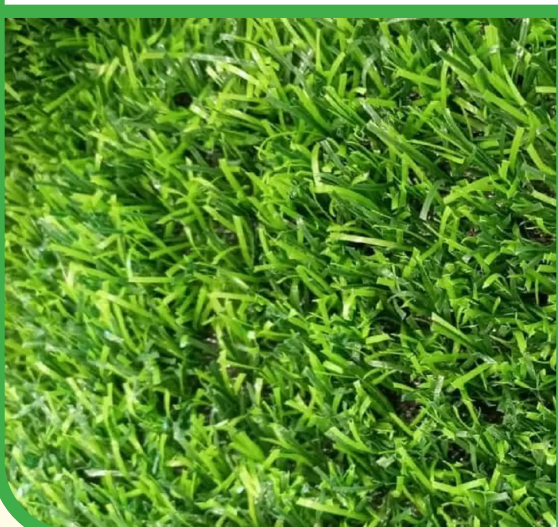
محصلین سمپاد از سه دهک بالای جامعه هستند و سهم سه دهک پایین از این مدارس ۵ درصد است! تدریجاً نیز فاصله کیفیت آموزشی مدارس سمپاد و عادی شدیداً افزایش پیدا کرده است. هرکس بنیه‌ی مالی نداشته باشد، بنیه‌ی علمی هم نخواهد داشت و به تصریح رهبری این بی‌عدالتی محض است!

جناب وزیر منتقدان را خواهان «عدالت چمنی» خواند که طرفدار یکسان‌سازی همه‌ی افراد به‌سان چمن هستند! البته ما به دنبال عدالت توحیدی و مطالبات رهبری هستیم ولی مدلی که برخی متخصصین غرب‌گرا تجویز می‌کنند بیشتر شبیه «عدالت جنگلی» است که با منطق رقابت، زمین بازی را علیه مستضعفین طراحی می‌کند. وقتی زمین بازی و قواعد آن به نفع ثروتمندان شد نمی‌توان با حمایت‌های جزئی مسئله را حل کرد. برای دوره‌گذار پیشنهاد ما این است که در آزمون ورودی سمپاد سهم دهک‌های اقتصادی برابر باشد. این مدل با تمام ایرادهایش نسبت به وضع کنونی بسیار به عدالت نزدیک‌تر است.

اخیراً دکتر صحرایی در برنامه‌ی تلویزیونی اظهار داشته: «خدمتی که این مدارس (غیردولتی) بعضاً کردند، دانشگاه‌های ما انجام نداده‌اند!» مجری برنامه می‌پرسد: «آیا همه‌ی دانش‌آموزان می‌توانند از این خدمات بهره ببرند؟» پاسخ وزیر: «در همه جای دنیا این‌طور است که خانواده انتخاب می‌کند فرزندش در کدام مدرسه درس بخواند. شما وقتی ماشین مدل بالا بخواهید باید پول بیشتری پرداخت کنید!» البته مجری برنامه این نگاه کالایی به آموزش و عدم توجه به اصل ۳۰ قانون اساسی را متذکر شد اما سوال این است که چرا وزیر آموزش و پرورش باید چنین ایده‌ای از تلویزیون ملی مطرح کند؟ لازمه‌ی حرف وزیر گسترش مدارس خصوصی و برون‌سپاری آموزش و پرورش است که البته به تعبیر مقام معظم رهبری فکر خوبی است اما برای نابود کردن کشور نه اصلاح آن! رهبری امسال در دیدار فرهنگیان تصریح کردند که شان تعلیم و تربیت، شان دولتی است و سپردن آن به دست بازار نتیجه‌ای جز افزایش شکاف طبقاتی نخواهد داشت.

بدیهی است زمانی که منطق بازار با محوریت طمع انسان‌ها در نهادی حاکم شد، نمی‌توان بدون مبارزه با ساختارهای قدرت به یاری طبقات محروم شتافت. در این حالت تنها چیز مهم، سود ذی‌نفعان است که باید تامین شود.

دکتر صحرایی در شبکه‌ی آموزش گفته بود: «برخی می‌گویند چرا سمپادی‌ها را از سایر بچه‌ها جدا کردید؟ من می‌گویم این عین عدالت است؛ این بچه‌ها استعداد بیشتری دارند و باید امکانات بیشتری به آن‌ها داده شود. احتمال افزایش این مدارس وجود دارد و قرار است تحصیل دانش‌آموزان ۴ دهک پایین در این مدارس رایگان شود». حال کفایت به این ارقام توجه کنیم: ۸۰ درصد



ولی انصافاً چمنش از چمن فوتبال دانشگاه ما بهتره





کند؛

قابل تفکیک

نیست از نظام. تربیت و تعلیم

کشور به عهده‌ی نظام حاکم بر این کشور است. در همه‌ی دنیا همین جور است. یک مواردی، یک استثناهایی دارد؛ مثل همین مدارس به اصطلاح غیرانتفاعی که حالا در کشور وجود دارد. این‌ها موارد استثنایی است. قانون اساسی ما هم که این را به صراحت بیان کرده. بنابراین مسئله‌ی برون‌سپاری معنی ندارد. این شأن دستگاه حاکم قابل واگذاری نیست».

پس خصوصی‌سازی خلاف نص صریح قانون است، اما هدف ما از بیان خصوصی‌سازی همین تأسیس مدارس غیرانتفاعی و غیره است. این نوع خصوصی‌سازی باید در کشور روند قانونی و طبیعی را طی کند، اما الگوهای موجود در کشور برای خصوصی‌سازی آموزش و پرورش مورد قبول حاکمیت دینی نیست. ساکنان جهان به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کردند که مدرسه به عنوان بنگاه و دانش‌آموز، مشتری این بنگاه باشد و هر چه مشتری مرفه‌تر باشد و هزینه‌ی بیشتری بپردازد، خدمات و امکانات بیشتری دریافت می‌کند. الگوی خصوصی‌سازی، اصول و قواعد آن نباید اصلاح شود. باید بومی‌سازی و توسط مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران تنظیم شود تا با شرایط دولت و جامعه‌ی آموزشی و تربیتی ایران اسلامی سازگار باشد. باید باور کرد آموزش و پرورش اساسی‌ترین رکن جامعه و نظام است و در پی این باور، تلاشی گسترده باید کرد.

منابع:

بیانات مقام معظم رهبری. (۱۴۰۱). در دسترس از [farsi.khamenei.ir](http://farsi.khamenei.ir)

هاشمیان، فخرالسادات و دیگران. (۱۳۹۴). تحلیل مشارکت بخش خصوصی در نظام

آموزش ایران. در دسترس از [Jmsp.ir](http://Jmsp.ir)

فاضل، رقیه. (۱۳۹۶). درب باغ سبز خصوصی‌سازی در اصلاحات آموزشی، نشریه‌ی

عصر اندیشه.

## خصوصی‌سازی یا خصوصی‌سازی؟! بازی!

شیوا اسمعیلی، دانشجوی کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی،  
پدریس فاطمه الزهراء تبریز

آموزش، محور توسعه و مدار تحول در جامعه و ابزاری مهم برای رسیدن به پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کشورها است. به همین جهت تمامی راهبردها و سیاست‌های آن باید دقیق و حساب‌شده باشد. رشد روزافزون جمعیت و تقاضای فزاینده برای آموزش و ارتقای کیفیت و کارایی آن از یک‌سو و محدودیت شدید منابع مالی دولتی و سیر نزولی سهم آموزش و پرورش از درآمد ملی از سوی دیگر، منجر به عدم تعادل میان ظرفیت امکاناتی آموزش و پرورش در مقابل انتظارات متعدد و متنوع جامعه شد و در دهه‌ی هفتاد بر طبق نظریات اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد و سرمایه‌ی انسانی، ضرورت واگذاری ارائه‌ی خدمات در این حوزه به بخش خصوصی را موجب گشت.

روند رشد سریع خصوصی‌سازی در آموزش و پرورش به شیوه‌ی جهان باعث مشکلات کلانی در بخش فنی و ارکان اساسی نظام تعلیم و تربیت شده است. از جمله این که مدارس دولتی، همان درصد غیرقابل انکار جامعه‌ی آموزشی و تربیتی، مفعول مانده و از حداقل امکانات بهره‌مند می‌شوند. این نوع از خصوصی‌سازی جهانی، رایج، فاقد و ناقض رویکرد تربیتی است و جدال آموزش با پرورش را تشدید می‌کند. در جهت حذف و رفع این موارد باید مدارس دولتی مورد توجه مسئولین قرار گرفته و تقویت شوند. هزاران هزار مشکل از مشکلات مدارس دولتی، ناگفته و مدفونند و هزاران دیگر با بی‌توجهی‌ها و عدم اهتمام مسئولین آموزش و پرورش مواجه هستند. چرا که فرزندان اکثریت آن‌ها با این مشکلات مواجه نیستند. شاید بتوان با الزام فرزندان مسئولین به تحصیل در مدارس دولتی، آن‌ها را به توجه به این مدارس و آگاهی هدایت کرد.

نکته‌ی قابل ملاحظه این است که آموزش و پرورش عنصر حاکمیتی است و باید زیر نظر حاکمیت باشد. این گونه است که در مسیر درست پیش می‌رود. رهبر معظم انقلاب فرموده‌اند: «این فکر وجود داشته در بعضی از مسئولین کشور در گذشته که ما بیاییم آموزش و پرورش را از دولت جدا کنیم، بدهیم دست بخش‌های خصوصی برونند، این خرج سنگین و این بودجه‌ی سنگین را از دوش آموزش و پرورش برداریم. دستشان درد نکند؛ برای نابود کردن کشور فکر خوبی است این شأن تعلیم و تربیت، شأن دولتی است. هیچ نظامی نمی‌تواند این شأن را از خودش دور

## بالاخره گاج تعطیل می‌شود یا نه؟

محمد امین مهدوی، دانشجوی کارشناسی آموزش ریاضی، پردیس علامه امینی تبریز

کاسه‌ای زیر نیم کاسه یا روال عادی پرورنده؟



می‌دهیم».

بنابر پیگیری‌های میدانی خبرنگار رستا، آزمون‌های این مؤسسه در روز ۳۰ تیر ماه تنها چند روز پس از خبر تعطیلی‌اش برگزار شد و آزمون‌های مرداد نیز به همین ترتیب برقرار بوده است. همچنین پنجره ثبت‌نام آزمون‌های گاج در سایت رسمی این مؤسسه باز بوده است و امکان پیش‌ثبت‌نام نیز وجود داشت.

### تخلف گاج رد شده است؟

رئیس سازمان مدارس و مراکز آموزشی غیردولتی از صدور حکم و اثبات رأی عمومی علیه مؤسسه آموزشی گاج خبر داده بود اما این مؤسسه همچنان در حال ادامه دادن به فعالیت‌های خود مانند گذشته است. فرضیه‌های بسیاری در این زمینه وجود دارد که نیازمند پاسخ‌گویی در جهت تقویت و یا تضعیف خود هستند. اگر تخلف مؤسسه‌ای گاج اثبات شده است و رأی آن به‌صورت عمومی اعلام شده است، چرا حکم آن اجرا نمی‌شود؟ و یا اگر تخلف این مؤسسه رد شده است، چرا به همراه دلایل ابطال حکم از سوی سازمان مدارس و مراکز آموزشی غیردولتی اعلام نمی‌شود؟



«مؤسسه‌ی آموزشی گاج تعطیل شد». این خبر توسط رئیس سازمان مدارس و مراکز آموزشی غیردولتی اعلام شد اما اکنون با گذشت یک ماه از اعلام این خبر، مؤسسه‌ی آموزشی گاج در حال ادامه دادن به فعالیت خود است.

مؤسسه‌ای با ادعای «آموزشی» و با عنوان «گاج» در یکی از روزهای سال ۱۳۸۱ به طور رسمی تأسیس شد. ابوالفضل جوکار مدیر این مؤسسه که پیش‌تر به عنوان یک مدیر اقتصادی شناخته شده بود، با گاج به بازار کنکور رسمیت بیشتری بخشید. این مؤسسه بیش از ۷۰۰ عنوان کتاب آموزشی در مقاطع مختلف تحصیلی منتشر کرده است. نشرهایی چون: کلاغ سفید، معلم‌یار، به همین سادگی، تاج، کلاغ سپید، زنبور، نشر دنیای ریاضی، نشر خانه آموزش و ... تنها بخشی از فعالیت‌های این مؤسسه در حوزه نشر کتاب‌های کمک درسی است. همچنین برگزاری آزمون‌های آزمایشی کنکور از دیگر فعالیت‌های این مؤسسه است.

### خبر تعطیلی گاج از حقیقت تا واقعیت

احمد محمودزاده رئیس سازمان مدارس و مراکز آموزشی غیردولتی و مشارکت‌های مردمی وزارت آموزش و پرورش، با حضور در یکی از برنامه‌های صداوسیما، خبر از تعطیلی مؤسسه‌ی آموزشی گاج به‌جهت سوگیری نادرست در ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ را داد. به‌کارگیری ابیاتی در راستای ادبیات پایداری در آزمون‌های جامع و مبحثی این مؤسسه در شرایط ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ به عنوان تخلف محرز این مؤسسه اعلام شد. محمودزاده با اعلام تعطیلی مؤسسه‌ی گاج، از نامه‌نگاری‌های وزارت آموزش و پرورش با امضای وزیر این وزارت‌خانه به سازمان‌های بزرگی چون صداوسیما جهت توقف تبلیغات این مؤسسه را داد.

### گاج خبر تعطیلی را تکذیب کرد و فعالیت خود را ادامه داد!

واقعیتی که امروز پس از گذشت یک ماه از مصاحبه رئیس سازمان مدارس و مراکز آموزشی غیردولتی خودنمایی می‌کند، عدم تعطیلی مؤسسه‌ی آموزشی گاج و تبلیغ بیش از گذشته این مؤسسه در سازمان‌های عمومی چون صداوسیما است. پس از مصاحبه احمد محمودزاده در ۲۷ تیر ماه، روابط عمومی مؤسسه‌ی آموزشی گاج در پی اطلاعی‌های گفت: «خبر تعطیلی گاج صحت ندارد و با قدرت به مسیر ۲۲ ساله‌ی خود ادامه

## جدال آموزشی با پرورش

اسما باشعور، دانشجوی کارشناسی مشاوره و راهنایی، پردیس فاطمه الزهراى تبریز

باید بگوییم از نو بسازیمش

«در عرصه‌ی تعلیم و تربیت جنگی برپا است، این جنگ را جدی بگیرید». (مقام معظم رهبری)

شاهد خواهد بود. ورودی و خروجی یکسان! این‌جا است که به قول معروف می‌گویند زور آموزش به پرورش می‌چربد و از مقوله‌ی مهمی به نام «تربیت» غفلت شده و به حاشیه رانده می‌شود. ما آموزش را بر پرورش مقدم می‌دانیم؛ در صورتی که حضرت باری تعالی می‌فرمایند: «وَيُزَكِّهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». اول تزکیه و پرورش، بعد آموختن و خواندن. می‌بینیم که گاهی مسائل پرورشی بلا تکلیف رها می‌شوند یا با بخشنامه‌های دو پهلوی، مدارس در حال سرگردانی قرار می‌گیرند. هدف، صرف تربیت نیست؛ ولی در اهم و مهم همیشه تربیت و پرورش، اولویت ما از قدیم و حتی زمان مکتب‌خانه‌ها بوده است. قابل توجه است که در زمان مکتب‌خانه‌ها، دانش‌آموزانی بودند که گلستان سعدی را بسیار روان می‌خواندند و حتی حفظ نیز می‌کردند ولی در شرایط فعلی که اتفاقاً آموزش غلبه دارد، دانش‌آموزان یک صفحه هم توانایی خوانش از گلستان سعدی را ندارند. آموزش و پرورش ما یک تناقض بزرگی را تجربه می‌کند و به قولی یک جای کار می‌لنگد. کلمه‌ی تحول این‌جا پرنگ می‌شود که ساختار باید متحول شود و صرف تعویض روش‌های تدریس، کار به جایی پیش نمی‌رود. ساختار فعلی، تغییر اساسی و بنیادی‌تری را می‌طلبد.

احتمالاً این جمله را شنیده‌اید ولی چرا کلمه‌ی «جنگ»؟ مگر در امر تعلیم و تربیت از الگوهای تدریس کشورهای پیشرفته استفاده نشده است؟ پس چرا وضعیت آموزش و پرورش فعلی کشور ما مطلوب نیست؟

اکثر دانش‌آموزان این سؤال برایشان پیش می‌آید که چرا بعد از ۱۲ سال تحصیل در مدارس و گذشت ۱۲ سال از بهترین روزهای جوانی و بهار عمرمان نه‌تنها چیزی به ما افزوده نشده بلکه هم‌چنان در ورود به جامعه با احساس کمبود مواجه هستیم. از دیفرانسیل و رادیکال گرفته تا فیثاغورس و اسپار تاکوس را از بر بوده‌ایم ولی در ساده‌ترین روابط اجتماعی (مهارت نه گفتن و مهارت ارتباط‌گیری) به مشکل برخوردیده‌ایم. در جمعی خواسته‌ایم صحبت کنیم ولی رنگ و رو به چهره نداشته‌ایم تا بلکه بتوانیم کلمه‌ای نطق کنیم. چرا بعد از ۱۲ سال چیزی در چنته نداشته‌ایم؟!

برای مثال در مستندی یک صاحب مغازه‌ای در بازار شهر از شاگردش که برای مشتری نمی‌توانست توضیح بدهد، صحبت به میان می‌آید که چرا معاشرت ساده هم نباید در سیستم آموزشی گنجانده شود؟ اگر قرار است این موارد ساده و ابتدایی در مدارس گفته نشود، پس در کجا باید به این امر مهم پرداخته شود؟ این حق ابتدایی و مسلم هر فردی است.

اصلاً کسی که در جامعه حقی از او را ضایع کرده باشند، باید چه کار کند؟ در این‌جا به دو مؤلفه اشاره می‌شود. (کی) و (کجا) باید این را آموزش بدهند؟

سیستم آموزشی و خانواده، دو بستر مهم برای یادگیری هستند. حال فرض کنید همان دانش‌آموز وارد حرفه‌ی معلمی می‌شود و قرار است همان دانش‌آموز، معلم شود و همان رویه را در پیش بگیرد. جامعه همان دانش‌آموزان با همان خروجی یکسان را





## بررسی علل تأثیر بازی در یادگیری

نفسیه زنده‌دل و فاطمه نجفی، دانشجویان کارشناسی آموزش ابتدایی، پردیس فاطمه الزهراء تبریز

فعالیت بدنی یا ۲ دوتا چارنا؟

توجه نقش مهمی در یادگیری موضوعات دارد، می‌توان گفت که در آمیگدال زمانی که مفاهیم همراه با ایجاد لذت باشد، باعث یادگیری و تثبیت آن‌ها در مغز می‌شود. در نهایت باید بیان کرد که دریافت فعالیت‌های بدنی خصوصاً بازی نه تنها بی‌فایده نیستند بلکه به طرز شگفت‌انگیزی تأثیرات عمده‌ای بر بخش‌های مختلف مغز که با یادگیری مرتبط هستند، دارند. پس بایسته و شایسته است معلمان بتوانند از بازی‌های مختلف و متنوع آموزشی در خلال آموزش‌های خود در مدرسه برای بهبود فرایند یادگیری دانش‌آموزانشان استفاده کنند.

### منابع:

خدایاری، آیسان (۱۴۰۱). نقش مهم جسم مخطط مغز در درک زمان، در دسترس [haitech.ir](http://haitech.ir) از تاج‌بخش، فرنز (۱۴۰۱). آمیگدال، عملکرد و نقش آن در رفتارها و سلامت روان انسان، در دسترس از [chetor.com](http://chetor.com)

اغلب می‌شنویم که می‌گویند بازی در فرایند یادگیری تأثیر به‌سزایی دارد. اما چرا؟ یکی از نظریه‌های یادگیری که مورد استقبال قرار گرفته است، نظریه‌ی یادگیری اکتشافی است. در نظریه‌ی یادگیری اکتشافی، کودک خود به دنبال یادگیری و کشف حقایق است و بعد از تلاش زیاد و یافتن پاسخ، لذت موفقیت را می‌چشد. حتی آن‌چه یاد گرفته است تا مدت‌ها در حافظه‌اش می‌ماند و به‌آسانی فراموش نمی‌شود؛ مثل کشف حقایق برای حل یک چالش در بازی.

شاید در نگاه ساده و سطحی، بازی وقت تلف کردن باشد ولی اگر کمی با دقت نگاه کنیم، در می‌یابیم که نه تنها وقت تلف کردن نیست بلکه امری واجب و ضروری است و جنبه‌های مختلف شناختی، بدنی، هنری و... شکل می‌گیرد. در حین بازی، کودک با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شود که یا خود به تنهایی حل می‌کند یا به شکل گروهی و با همکاری هم. می‌توان گفت که کودک با بازی، شایستگی‌های لازم را برای زندگی اجتماعی دریافت می‌کند؛ همان‌گونه که هوش و یادگیری این کار را انجام می‌دهند. تحقیقات در حوزه‌ی مغز ثابت کرده است که بازی به عنوان فعالیت جسمانی بر بخش‌های مختلف مغز تأثیرگذار است. حین بازی و فعالیت‌های فیزیکی، هماهنگی فعالیت‌های عصبی بین قشر پیش‌پیشانی و مخطط و آمیگدال وجود دارد که هر کدام از این بخش‌ها در مغز دارای وظایفی در یادگیری هستند.

تشخیص تفاوت و تشابه میان مفاهیم و پیش‌بینی نتایج توسط قشر پیش‌پیشانی در یادگیری مطالب بسیار کمک‌کننده است؛ چرا که گشتالت از آن‌ها در قانون مشابهت و تداوم خود به عنوان وسیله‌ای برای یادگیری بهره‌جسته است.

برای یادگیری قبل از هر کاری نیازمند دریافت اطلاعات محیطی از طریق اندام‌های حسی هستیم که این امر از طریق توجه فرد یادگیرنده به محرک‌ها اتفاق می‌افتد. در صورت وجود اختلال در بخش مربوط به توجه، یادگیری بسیار مشکل خواهد بود. در بخش بادامی شکل مغز (آمیگدال)، برای توجه به اطلاعات و مفاهیم باید مطالب همراه با احساس مثبت باشد. از آنجایی که



## تفکر خلاق و خلاقیت

آیلا عباسپور، دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی، پردیس فاطمه الزهراي تبریز



را تأکید بر حفظیات کتاب‌های درسی و حجم بالای کتاب‌ها می‌دانند. همچنین آن‌ها بر این عقیده هستند که مواجهه با انبوهی از اطلاعات کم‌کاربرد و ثقیل و همچنین روند صرفاً معلم‌محور تدریس می‌تواند رشد خلاقیت را محدود کند. لذا استفاده از روش‌هایی مثل بارش فکری، آزادی در انتخاب موضوع دروس علی‌الخصوص نقاشی، برقراری وضعیتی که دانش‌آموز را در انتخاب راه‌حل رسیدن به پاسخ مسئله‌ی ریاضی را محدود نکند و در ابراز عقاید و نظراتش در کلاس راحت باشد، توصیه می‌شود.

دکتر علی‌اکبر سیف در کتاب روان‌شناسی پرورشی نوین در بخش‌هایی به تفکر خلاق و تقویت آن پرداخته است. این مباحث امروزه در ارتباط با آموزش نیز بسیار پرطرفدار است؛ چرا که پرورش خلاقیت در دانش‌آموزان در درازمدت باعث پیشرفت کشور خواهد شد.

اما یک معلم چگونه می‌تواند زمینه‌ی رشد خلاقیت را در دانش‌آموزان فراهم کند. علی‌اکبر سیف به ما در این زمینه با پیشنهاد روش‌هایی کمک می‌کند.

۱. استفاده از مغایرت‌ها: مثلاً معلم در درس علوم از دانش‌آموزان بخواهد که نظریات قدیمی را رد کنند و بدین ترتیب دانش‌آموزان را برانگیزد تا همه چیز را ارزیابی کنند و راه‌های جالبی برای آزمودن و اثبات کردن مسائل بیابند.

۲. استفاده از تمثیل

۳. توجه به کمبودها و خلأ موجود در دانش: از دانش‌آموزان خواسته شود به جای آن‌که به دانسته‌های انسان بپردازند، آن‌چه را برای او مجهول مانده است، بررسی کنند.

۴. تقویت تفکر درباره‌ی امکانات و احتمالات

۵. استفاده از سؤال‌های محرک

۶. تشویق به مطالعه درباره‌ی افراد خلاق

۷. تقویت تعامل دانش‌آموزان با اطلاعات قبلی

۸. استفاده از روش‌های اکتشافی

خلاقیت مهم‌ترین و اساسی‌ترین قابلیت و توانایی انسان و بنیادی‌ترین عامل ایجاد ارزش است که در همه‌ی ابعاد و جوانب زندگی وی نقش کاملاً حیاتی ایفا می‌کند. خلاقیت و نوآوری از والاترین ویژگی‌های انسان است. خلاقیت را بیش‌تر می‌توان در مثال‌ها یافت تا معنای ثنوی آن.

فرض کنید زمانی هنر نقاشی و طراحی فقط بسته به این بود که نقاشان بتوانند طرحی نزدیک به واقعیت بکشند اما رفته‌رفته این مورد ارزش خود را از دست داد؛ چرا که دوربین عکاسی آمد اما هنرمندانی که به اصطلاح ذهن خود را باز گذاشته بودند و خود را محدود نکرده بودند، توانستند طرح‌های معنادار و کاریکاتوره‌ای جذاب‌تری را خلق کنند که با هیچ دوربینی ثبت شدنی نبود.

مهارت‌های مرتبط با خلاقیت، شامل یک شیوه‌ی شناختی و ویژگی‌های شخصیتی است که در راستای استقلال، قبول ریسک، دیدگاه نوین نسبت به مسائل و همچنین برخورداری از روش کاری منظم و مهارت‌های ایجاد ایده می‌باشد.

بعد از تعریف خلاقیت و درک چیستی آن، می‌بایستی با فرایندی که برای دستیابی به راه‌حل‌های خلاقانه طی می‌شود، آشنا شویم. فرایند حل خلاقانه‌ی مسائل دارای الگویی شش مرحله‌ای است. افراد خلاق، خیال‌پرداز هستند و رویاهای خود را بهتر به خاطر می‌آورند. پس اگر دانش‌آموز شما هنگام تدریس زیاد خیال‌پردازی می‌کند، ما می‌توانیم نیمه‌ی پر لیوان را ببینیم. طبق دستاوردهای اخیر دانشمندان، افراد خلاق توجه نامتمرکز دارند که با سطوح پایین فعال‌سازی قشری همراه است. از سوی دیگر افراد غیرخلاق توجه خود را زیاده‌تر متمرکز می‌کنند و این، آن‌ها را از فکر کردن در ایده‌های نوآورانه باز می‌دارد. لزوماً انسان‌های دارای هوش بالا، انسان‌های خلاق نیستند؛ بلکه کسانی خلاق هستند که توانسته‌اند هوش خود را به نحو مطلوبی تربیت و سازماندهی کنند. از دیگر ویژگی‌های افراد خلاق، می‌توان به این موارد اشاره کرد: فکر سیال، انعطاف‌پذیری، توانایی دست کشیدن از یک قاعده و قانون، جواب‌های غیرمعمول، اعتماد به نفس، خطرپذیری و دانش ادرکی.

بسیاری از صاحب‌نظران در زمینه آموزش و پرورش، یکی از دلایل عدم شکوفایی خلاقیت در امر تحصیل دانش‌آموزان ایرانی

## مصاحبه با خانم شیوا امینی «فارغ التحصیل آموزش ابتدایی و رودی ۹۸»

البه طهری زنوزق، دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی، پردیس فاطمه الزهرا تهریز

خاصی را می‌خواستند که با سلیقه و توانایی دانش‌آموزان کلاس من نمی‌ساخت.

### چالش‌ها و تجربه‌های این مسیر را بیان کنید.

در طول دوران تحصیل در دانشگاه، به ما چگونگی رفتار با دانش‌آموزان و بها دادن به تفاوت‌های آنان را یاد ندادند. برای مثال یکی از چالش‌های من این بود که با بچه‌هایی روبه‌رو بودم که به شدت از نظر درسی، فیزیکی، ذهنی و سبک زندگی با این تفاوت داشتند و چون در دانشگاه به ما نحوه‌ی برخورد با این تفاوت‌ها را یاد نداده بودند، کنترل کلاس و ایجاد جو یک‌سو در اوایل برایم سخت بود. از چالش‌های دیگر این بود که چون والدین اکثر بچه‌ها طلاق گرفته بودند و یا با هم زندگی نمی‌کردند، باعث شده بود دانش‌آموزان دچار ضعف اعتماد به نفس و ضعف اعصاب باشند و رفتار صحیح با این دانش‌آموزان مشکل بود.

از تجربه‌هاییم در این مسیر می‌توانم به این موارد اشاره کنم؛ دانش‌آموزان بیشتر دوست دارند درس ریاضی و حتی فارسی را به‌صورت عملی و عینی یاد بگیرند و من بعد از آگاه شدن از این موضوع، حتی دروس حفظی را هم به صورت عملی با آن‌ها کار می‌کردم. دانش‌آموزان خیلی زود به معلم وابسته می‌شوند و چون این وابستگی جنبه‌های مثبت و منفی دارد، باید از سوی معلم کنترل شود. ما به عنوان معلم باید دانش‌آموزان را در روش تدریس خود دخیل کنیم. به این صورت که به آن‌ها اجازه‌ی بیان نظرات و طرح پرسش و... را بدهیم.

### روش تدریس شما برای دانش‌آموزان پرجنب‌وجوش بر چه اساس بود؟

دانش‌آموزان به‌خصوص دانش‌آموزان پسر، بسیار پرجنب‌وجوش هستند و به همین دلیل من از روش تدریس تلفیق دروس با درس هنر و ورزش استفاده می‌کردم. مثلاً برای آموزش جمع‌های فرایندی درس ریاضی، یک توپ کاغذی کوچک درست می‌کردم و بعد از پرتاب توپ، دانش‌آموزی که آن را دریافت می‌کرد باید یک مرحله از جمع را توضیح می‌داد و به این ترتیب تا پیدا کردن حاصل جمع پیش می‌رفتیم. از مسابقه هم در تدریس خود استفاده می‌کردم به این صورت که مثلاً هرکس جواب مسئله را زودتر پیدا کند، برنده هست و تشویق می‌شود. در واقع

با عرض سلام و خداقوت، لطفا خودتان را به صورت مختصر برای همراهان نشریه‌ی قلم معرفی کنید.

با نام و یاد خدا، شیوا امینی هستم فارغ‌التحصیل آموزش ابتدایی و رودی ۹۸. در دوران دانشجویی به مدت سه سال معاونت فرهنگ‌سازی پایگاه بسیج دانشجویی بودم و سال آخر به عنوان نیروی حق‌التدریس در کنار تحصیل مجازی به مدرسه رفتم.

### در کدام منطقه تدریس می‌کردید و معلم چه پایه‌ای بودید؟

من در منطقه‌ی ترکمنچای و روستای صومعه علیا، در مدرسه‌ی پسرانه و در پایه‌ی دوم تدریس می‌کردم.

### تدریس در مدرسه توأم با تحصیل در دانشگاه چه ارمغانی برای شما داشت؟ نکات مثبت و منفی این شرایط را برای ما بیان کنید.

از نکات مثبت تدریس در مدرسه این‌که وارد میدان کار و عمل می‌شویم و می‌توانیم تجربه‌هایی کسب کنیم که در کلاس‌های تئوری دانشگاه هیچ وقت به این نکته‌ها اشاره نکرده‌اند. وقتی ما وارد کلاس درس می‌شویم، خیلی ملموس‌تر و راحت‌تر با دانش‌آموزان ارتباط برقرار می‌کنیم و این باعث می‌شود چیزهایی را که به‌صورت تئوری یاد گرفته‌ایم را عملی کنیم و همچنین درک مطالبی که در دانشگاه یاد گرفته‌ایم، آسان‌تر می‌شود. از دیگر نکته‌های مثبت این است که چون هنوز در فضای دانشجویی بودیم، فرصتی ایجاد شد تا نقص‌های خود را جبران کنیم. مثلاً من خودم متوجه شدم که در روش تدریس هنر دچار مشکل هستم و چون از یک طرف دانشجو هم بودم، به اساتید دسترسی داشتم و آن‌ها در این زمینه مرا راهنمایی کردند.

نکات منفی این شرایط برای ما این بود که تایم کلاس‌های دانشگاه با تایم‌های تدریس تداخل داشت و این قضیه کسانی را که در دو شیفت صبح و بعد از ظهر تدریس داشتند، بیشتر اذیت می‌کرد. دیگر این‌که اساتید یک‌سری تکلیف‌هایی طراحی می‌کردند که باعث می‌شد ناخودآگاه ذهن ما در حین تدریس درگیر آن‌ها نیز باشد و یا تکلیف‌هایی را می‌خواستند که مجبور می‌شدیم علی‌رغم میل خود و دانش‌آموزان، آن‌ها را در کلاس اجرا کنیم. برای مثال یک‌سری نمایش‌ها و روش‌های تدریس



سختی و دشواری‌های زیادی دارد و حقوقی که دریافت می‌شود به مراتب اندک و ناچیز هست ولی سعی کنند تدریس در سال آخر را داشته باشند؛ چون واحدها حتی اگر مفید هم باشند، متأسفانه مفید تدریس نمی‌شوند و نمی‌توان آمادگی لازم برای تدریسی خوب را به دست آورد. به علاوه این که قرار گرفتن در آن محیط و تلاش برای برطرف کردن چالش‌ها، تجربه‌ای است که به شیوه دیگری نمی‌توان آن را کسب کرد و به پیشرفت ما خیلی کمک می‌کند.

از هر فرصتی برای کسب تجربه استفاده کنند. با چند جلسه کارورزی رفتن نمی‌توان به مهارت کافی دست پیدا کرد؛ بلکه باید وارد میدان عمل شد و علاوه بر رشد شخصیت، توانایی لازم در تدریسی بهتر و ارتباط با دانش‌آموزان و کارکنان مدرسه را کسب کرد. فرصت‌ها را غنیمت شمرده و از هر کتاب و مقاله‌ای، ابتدا برای رشد شخصیت و افکار خود استفاده کرده و سپس یک محیط آموزشی خوب و مؤثر را به ارمغان بیاورند.



از روحیه‌ی جنب‌وجوش دانش‌آموزان به گونه‌ای بهره می‌بردم که هم کلاس فعالی داشته باشم و هم به بهترین نحو یادگیری صورت گیرد.

### به نظر شما برای پیشرفت تحصیلی بیشتر دانش‌آموزان در مناطق محروم چه قدم‌هایی باید برداشته شود؟

با توجه به اینکه در این مناطق در بعضی فصل‌ها، خانواده‌ها و دانش‌آموزان درگیر کارهای باغ و محصولات هستند، به همین جهت باید مجوز برگزاری کلاس‌های تقویتی بدون هزینه صادر شود تا بعضی معلمان بتوانند عصر کلاس برگزار کنند و دانش‌آموزان استفاده کنند.

از اقدامات دیگری که در این مناطق باید صورت گیرد این است که چون در این مناطق پیش‌دبستانی وجود ندارد، معمولاً پیش‌فعالی و دیگر مشکلات دانش‌آموزان زود تشخیص داده نمی‌شود. حتی در صورت تشخیص نیز به دلیل هزینه‌های هنگفت رفت‌وآمد به شهر، خانواده‌ها به درمان آن نمی‌پردازند. بنا به این دلیل آموزش و پرورش باید چنین دانش‌آموزانی را شناسایی کرده و بدون هزینه‌ی زیاد برای خانواده‌ها، مشکل رفت‌وآمد به کلاس‌های درمانی را حل کند.

در اکثر این مناطق، مدارس چند پایه هستند و برای بعضی پایه‌ها نیز کلاً معلم وجود ندارد. از طرفی چون تعداد دانش‌آموزان کم هست، بودجه‌ای از طرف آموزش و پرورش داده نمی‌شود و قصد دارند چنین مدرسی را در مناطق محروم تعطیل کنند ولی به نظر من برای این که دانش‌آموزان از تحصیل جا نمانند، آموزش و پرورش می‌تواند با تدارک دیدن یک خودرو، این دانش‌آموزان را به مدارس روستاهای نزدیک برده و آنان نیز با دیگر دانش‌آموزان به تحصیل مشغول شوند. در واقع آموزش و پرورش با برقراری ارتباط با معلمان روستا و انجام کارهایی کوچک و هزینه‌ی کم، بسیاری از مشکلات این مناطق را برطرف کند.

### برای آینده‌ی کاری در حوزه خودتان چه اهداف و برنامه‌هایی دارید؟

برنامه‌هایی که برای آینده‌ام دارم این است که از مهرماه برای آزمون ارشد آماده شوم و ادامه تحصیل دهم. روش تدریس‌های جدیدتر و کاربردی‌تر یاد بگیرم و اگر امکان داشته باشد با کمک گرفتن از آموزش و پرورش و بعضی افراد روستا بتوانم فضای آموزشی برای برگزاری کلاس‌های تقویتی و فوق برنامه آماده کنم.

### در آخر توصیه‌ی شما به دانشجویانی که در شرایط مشابه شما هستند، چیست؟

توصیه‌ای که به همکارانم دارم این است که هر چند این کار،

## دارالمجانبین غرب

راضیه شاکر، دانشجوی کارشناسی آموزش ریاضی، پردیس فاطمه الزهرا تهریز



تمدن غربی  
مرکز خانواده

از اطلاعات مواجه شدند که با فطرت انسانی‌شان مغایرت داشت. هر گونه ورودی اسلامی و دینی که در بردارنده حقیقت وجودی انسان بود، منع شد و تنها اندیشه‌های مورد تأیید غرب در اختیار مردم قرار گرفت. آن‌ها باید همان‌گونه فکر می‌کردند که تمدن غرب می‌خواست. در نتیجه، خشک و تر با هم در آتش سوختند. احساس پوچی ناشی از حذف معنویت، گریبان‌گیر سیاست‌های غرب شد. تمدنی که روزی ادعای قدرت می‌کرد، به جایی رسید که برای حفاظت از جان معلمان، دست به دامن قرار دادن تخفیف‌های متعدد خرید اسلحه در اختیار معلمان شد. نمونه‌های فراوان این چینی، تنها یک چیز را نشان می‌دهد؛ سقوط ارزش‌های انسانی و کاهش جایگاه و ارزش انسانیت در تمدن غرب. این سرانجام تمدنی است که هستی‌شناسی غربی را به جای هستی‌شناسی راستین و حقیقی به اجبار در اندیشه‌ی مردمانش بگنجاند. تنها راه چاره، تغییر موضع غرب در برابر فطرت و طبیعت انسان و میدان‌دهی به عقاید دینی و مذهبی راستین است که همه ریشه در بینش دارد. به‌راستی مسیر زندگی انسان را جز خالق او کسی نمی‌تواند مشخص کند.

منابع:

طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۸). علل تزلزل تمدن غرب، اصفهان: لب‌المیزان.

ارژنگی، حسن (۱۳۹۰). آن روی سکه‌ی غرب، کتابدار طوس.

ملکوتیان، مصطفی (۱۳۹۴). ظهور تمدن نوین اسلامی و افول تمدن غربی، همایش

ملی تمدن نوین اسلامی، تهران، (۵۸۰ ۵۶۶-).



در طول تاریخ، تمدن‌های زیادی برآمدند و برافتادند ولی هنوز تاریخ‌نگاران و باستان‌شناسان بر سر علل و عوامل کاهش قدرت و هویت این تمدن‌ها به توافق نرسیدند؛ اما تمدن غرب فرق دارد؛ چرا که نشانه‌های روشنی بر جای گذاشته که می‌گویند غرب رو به زوال است. به‌مانند سکه‌ای دو رویه که صورت آن تکنولوژی، علم، آسمان‌خراش‌های سر به فلک کشیده و قدرت می‌باشد ولی پشت این سکه، فقر نامرئی، بی‌عدالتی، فحشای فراگیر در جوامع غربی، فساد و بیماری‌های جنسی و روانی است. غرب در گردابی از بحران‌ها فرو رفته و مهم‌ترین عامل آن کج نهادن خشت اول بود؛ استفاده از مبانی و بنیادهای غلط فکری سیاسی در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی. بنای این تمدن در مقابل قدرت منطق و تفکر، سست و ناتوان بود و این زیربنای بحران عظیمی را تشکیل می‌داد؛ بحران معنویت! در همین راستا شهید مطهری نیز اعتقاد داشت که بحران معنوی بزرگ‌ترین بحران عصر حاضر است و در کتاب فلسفه اخلاق اشاره می‌کند: «امروز باریک‌بینان جهان به این نکته توجه دارند که بزرگ‌ترین بحرانی که الان بر جامعه‌ی بشریت خصوصاً بر جامعه‌های به اصطلاح پیشرفته و صنعتی حکومت می‌کند، بحران معنوی است؛ نه مثلاً بحران سیاسی یا بحران اقتصادی».

تمدن غرب، بخش مهمی از ماهیت و واقعیت وجودی انسان یعنی جنبه‌های معنوی او را نادیده گرفت. گرایش بسیاری از جوانان غرب به اسلام در عصر حاضر نیز مهر تأییدی بر اختلال در تفکر و فلسفه غربی و درماندگی کارگزاران غربی از گنجاندن و محدود کردن ذهن انسان در اندیشه‌های مادی است. حال سؤال این‌جاست غرب چگونه با این بحران روبه‌رو شد؟ بحرانی که احساس پوچی و ناامیدی را برای مردمان غرب به ارمغان آورد.

موقعیت‌های ظاهری تمدن غرب نباید موجب شود تصور کنیم که بحران‌های ایجاد شده، توسط همین تمدن قابل حل است. تمدن بحران‌ساز نه‌تنها بحران خود را از بین نمی‌برد، بلکه بحران جدیدی نیز به وجود می‌آورد. این مسئله برای غرب نیز صادق بود. مجموعه اقدامات انجام شده برای حل بحران نه‌تنها بحران را برطرف نکرد بلکه بر تعدادشان افزود. فقر اخلاقی، افزایش جرم و جنایت، اعتیاد به مواد مخدر، انحرافات جنسی و بحران امنیتی همه و همه حاصل تلاش برای سرپوش گذاشتن بر بحران فکری و معنوی انسان در تمدن غرب است. انسان‌ها ناگهان با امواجی



برای اینکه از زمان عقب مانیم باید یک درخت کریسمس داشته باشیم و غدیر را برای اعراب بدانیم.

## استحاله‌ی فرهنگی در تاریخ معاصر ایران

زهرا ذاکر، دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی، پردیس فاطمه الزهرا تهریز

سوی بنیان‌های فرهنگی و عقیدتی مردم آغاز کرد. مقام معظم رهبری در ۷ آذر ۱۳۶۷، همان ماه‌های آغازین دولت سازندگی، خطاب به مسئولین مربوطه فرمودند: «در حال حاضر یک جبهه‌بندی عظیم فرهنگی که با سیاست و صنعت و پول و انواع و اقسام پشتوانه‌ها همراه است، مثل سیلی راه افتاده تا با ما بجنگد. جنگ هم جنگ نظامی نیست. بسیج عمومی هم در آن جا هیچ تأثیری ندارد. آثارش هم به گونه‌ای (است) که تا به خود بیاییم، گرفتار شده‌ایم».

این هشدار اولین واکنش مقام معظم رهبری به غفلت احتمالی مسئولین فرهنگی در آینده بود. ایشان در طی بیانات متعدّدشان در سخنرانی‌ها، هر ساله به این مهم اشاره‌ی مستقیم کرده‌اند. اگر به بیانات و هشدارهای ایشان توجه کافی می‌شد و مسئولین وقت، دنباله‌ی کار را گرفته و در برابر تهاجم فرهنگی نظام سلطه، جبهه‌ای قوی را ایجاد می‌کردند، اکنون صدای استراتژیست‌های آمریکایی را از گروه‌های فشار مخالف دولت اسلامی نمی‌شنیدیم.

یکی از ابزارهای اصلی دشمنان برای غلبه بر جوامع اسلامی، استحاله‌ی فرهنگی است. استحاله‌ی فرهنگی از زمان محمدرضا شاه شروع شد. در پی کودتای ۲۸ مرداد که شاه دوباره به ایران بازگشت، از حمایت آمریکا و انگلستان و ارتش خود احساس پشت گرمی کرد و تصمیم گرفت دیگر شاه مشروطه نباشد و به معنای واقعی کلمه حکومت کند. از این رو با سرلشکر فضل‌الله زاهدی که منجی تاج و تختش بود به مشکل برخورد و با هماهنگی آمریکایی‌ها او را از سر راه خود کنار زد. با تأسیس ساواک اعتمادبه‌نفس شاه چندین برابر شد تا به سمت تقویت حکومت خود گام بردارد. در این میان تنها کسی که تا حدودی ترمز شاه را برای خودکامگی می‌کشید، مرجعیت شیعی آیت‌الله العظمی بروجردی بود که از وجه فرهنگی جلوی ساختارشکنی شاه را می‌گرفت. پس از فوت ایشان امام خمینی با تیزبینی، درایت و شجاعت در برابر مسیر استحاله‌ای که شاه برای ایران در نظر داشت ولی هنوز آشکار نبود، ایستاد.

۱۵ خرداد ۱۳۴۲ اولین مواجهه‌ی عظیم ملت مسلمان ایران در برابر استحاله‌ی همه‌جانبه با زعامت امام انجام شد. پس از سرکوب این قیام، سه پروژه‌ی اصلی توسط حلقه‌ی اطرافیان شاه در جهت استحاله‌ی چند جانبه و چند لایه ملت ایران پیش گرفته شد تا ایران را به یک کشور غربگرای کامل تبدیل کند. یکی از این سه پروژه که توسط فرح، همسر سوم شاه انجام گرفت، در جهت ترویج فرهنگ منحنط فرانسوی در زمینه‌ی روابط آزاد جنسی، آثار هنری ساختارشکنانه و رسمیت بخشی به هم‌جنس‌بازی بود. بعد از پیروزی انقلاب، نخستین نشانه‌های تهاجم فرهنگی بعد از ارتحال حضرت امام خمینی (ره) پدیدار شد. دشمنان انقلاب اسلامی با توجه به ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی، به‌خوبی دریافته بودند که برای فروپاشی این بنیان مرصوص، راهی جز نابودی و ایجاد تزلزل در پایه‌های فکری و اعتقادی آن وجود ندارد. پس از جنگ تحمیلی به ساماندهی یک حرکت تهاجمی فرهنگی علیه نظام اسلامی پرداختند. سرگرم بودن دولت سازندگی به بازسازی ویرانه‌های وسیع ناشی از جنگ تحمیلی و غفلت از مقوله‌ی فرهنگ دینی و اسلامی نیز بستر مناسبی را برای این حرکت خطرناک فراهم کرد و لیبرالیسم فرهنگی نیز در سایه‌ی این غفلت مجدداً جان گرفت و حرکت خرنده‌ی خود را به





## اسلام‌ستیزی در غرب

لیلا محمدیان، دانشجوی کارشناسی آموزش دانش‌آموزان با نیازهای ویژه،  
پرديس فاطمه الزهراي تبريز

کافر همه را به کیش خود  
پندارد



می‌کردند، بر ترس جوامع  
غیراسلامی از ملل مسلمان  
افزود.

تصاویری که جوامع غربی و سردمداران اسلام‌هراسی از اسلام ارائه می‌کنند، شامل این موارد است: اسلام، دینی وحشی، ایستا، غیرقابل انعطاف و حامی تروریسم است. در نتیجه از منظر اسلام‌هراسان نجات جوامع منوط به نابودی جهان اسلام است. این دیدگاه امروزه به بخشی تعیین‌کننده در هویت جهان غرب مبدل گشته است.

از نگاهی دیگر، جمعیت مسلمانان در غرب رو به افزایش نهاده است؛ به‌گونه‌ای که طبق یک گزارش میزان زاد و ولد مهاجران مسلمان فرانسه، سه برابر فرانسه‌تباران شده است. در بیشتر جوامع غربی، مسلمانان تبدیل به بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی شده و نسبت قابل توجهی از جمعیت را به خود اختصاص داده‌اند و به‌تدریج به سمت‌های حساس و تأثیرگذار این جوامع راه می‌یابند و این یعنی نفوذ اسلام در قلب جهان غرب و این برای مسیحیان مخالف با اسلام، پدیده‌ای است خطرناک و تنها راه مقابله با آن انداختن ترس بر قلب غیرمسلمانان علیه اسلام و مسلمانان است. از نظر سیاسی بر طبق نظریه «جنگ تمدن‌ها» از ساموئل هانتینگتون، جهان اسلام با ویژگی‌هایی نظیر خشونت، بی‌خردی، عقب‌ماندگی، ایستایی و ایستادن در برابر دموکراسی معرفی می‌شود. پس جهان اسلام به دلیل دارا بودن این ویژگی‌ها، دشمن فرهنگ غرب است و در نتیجه، تقابل غرب و اسلام گریزناپذیر است. لازم به ذکر است که در این نظریه، مشکل جهان غرب و گروه‌های افراطی و تروریستی مانند القاعده و داعش نیست؛ بلکه خود اسلام هدف اصلی و نهایی آن‌ها است.

اما از آن‌جا که بیشتر جمعیت یک جامعه را مردم آن تشکیل می‌دهند که آگاهی چندانی نه از تاریخ و نه از سیاست دارند، بهترین گزینه برای اقناع افکار و فریب افراد ناآگاه، رسانه است. در زمینه‌ی اسلام‌هراسی، رسانه‌های غربی تمام‌قد حمایت‌گر بوده و در تولید محتوا بیشترین همکاری را می‌نمایند. تولید فیلم‌های ضد اسلامی، زشت نمایاندن افراد مقدس در اسلام یا برعکس‌نمایی واقعیت برای فریب اذهان

عموم، مانند نشان دادن اعتراض فلسطینی‌ها علیه صهیونیست‌ها و یا اعتراضات ملل مسلمان دیگر به‌گونه‌ای که

در جای‌جای جهان، همواره افراد و جوامعی هستند که به هر دلیلی چه از منظر سیاسی و چه از نظر منافع در مقابل حق ایستاده و آن را دشمن خود دانسته‌اند و سعی در نهادینه کردن این دیدگاه در میان جوامع خود داشتند.

اسلام‌هراسی پدیده‌ای است که از سالیان دور در میان جوامع غربی به وجود آمده است. از همان دوران که اسلام به سوی غرب رو به توسعه و پیشرفت نهاد؛ فتح اندلس، جنگ‌های صلیبی و... در هر یک از این وقایع، اسلام در این نواحی رو به گسترش نهاد و طبیعتاً به تبع آن اسلام‌ستیزی نیز در مسیحیت گسترش یافت. حضور ۸۰۰ ساله مسلمانان در اندلس، رویارویی مسلمانان و مسیحیان در جنگ‌های صلیبی و در نهایت پیروزی مسلمانان در این جنگ‌ها، تسلط مسلمانان عثمانی بر پایتخت روم شرقی و تحت تسلط قرار دادن بخش عمده‌ای از اروپا، قلمرو مسلمانان را با مسیحیان کاتولیک همسایه ساخت. همه‌ی این حوادث موجب تقابل مسیحیت و اسلام و آغازگر پدیده اسلام‌هراسی شد؛ زیرا تفکری که در دوران جنگ‌های صلیبی غالب شد، اسلام را به عنوان دشمن معرفی نمود. برخی از این جوامع مبنای هویت خود را در مقابله با مسلمانان قرار دادند و کسانی را به عنوان قهرمان معرفی کردند که در جنگ با مسلمانان کشته شدند. در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی، جوامع اسلامی پیشرفت خود را مشروط بر پیروی از فرهنگ غرب و روی‌گردانی از هویت اسلامی می‌دانستند و همین دلیل موجب ضعف و توقف جهان اسلام شد و اندکی از هراس غربیان از اسلام کاست اما با پیروزی انقلاب اسلامی بازگشت تدریجی ملل مسلمان به هویت خود و احیای مجدد غرور و اعتماد به نفس جوامع اسلامی، موجب ترس و احساس خطر مجدد جوامع غربی و دمیده شدن آتشی تازه بر مشعل اسلام‌هراسی شد. آغاز قرن ۲۱ هم‌زمان با واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر بود. این واقعه و حوادث پس از آن، نماد فرهنگ اسلام و مسلمانان قلمداد گردید و اسلام‌هراسی را در سراسر جهان غرب فراگیر ساخت. اسلام‌هراسی مانند سایر جنبش‌ها در غرب، زمینه‌هایی برای خشونت فراهم ساخت. در طی این مدت و پس از حوادث، اقداماتی نظیر آتش زدن مساجد و اماکن مربوط به مسلمانان رخ داد که قربانی آن مسلمانان بودند. این اقدامات صرفاً محدود به این سطح نبود بلکه مواضع ضد اسلامی میان مسئولان جوامع و تصویری که رسانه‌ها از اسلام منتشر



آن‌ها را گناه‌کار و ظالمانی را که این مردم علیه آن‌ها تظاهرات می‌کنند را بی‌گناه و نجات‌بخش جلوه دهند که بی‌شک چنین حربه‌هایی در دنیای جنگ نرم، بیشترین تأثیر را بر ذهن مردم ناآگاه غرب و همچنین غرب‌زدگان کشورهای اسلامی می‌گذارد.

با توجه به نکاتی که بیان شد، اسلام‌هراسی مربوط به دیروز و امروز نیست و ریشه‌ای کهن دارد و وظیفه‌ی ما به عنوان یک مسلمان، برخورد منطقی با این مسائل و شناساندن حقیقت اسلام به جوامع می‌باشد.

#### منابع

- ◀ امینیان، بهادر (۱۳۸۶). اسلام‌ستیزی در غرب و دلایل و ویژگی‌ها، در دسترس از <http://khi.ink/f/12849>
- ◀ عیسی زاده، عباس؛ شرف‌الدین، سید حسین؛ اخوان علوی، سید حسین، (۱۳۹۷). اسلام‌هراسی در غرب؛ واقعیت یا توهم؟، فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال پانزدهم شماره‌ی ۵۳.

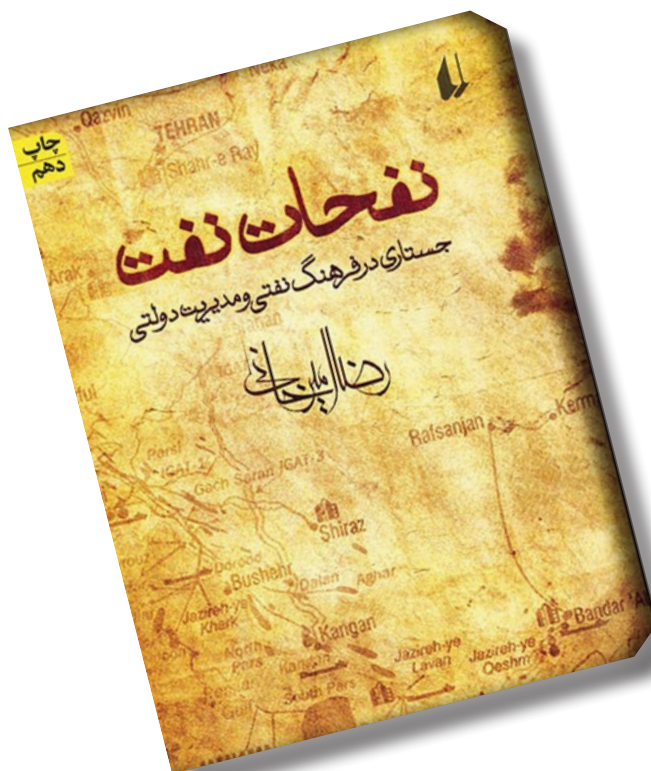
## کتابدار

محمد صالحی اول، دانشجوی کارشناسی آموزش شیمی، پردیس علامه امینی تبریز

کتاب نفحات نفت، جستاری در فرهنگ نفتی و مدیریت دولتی در دسته‌ی سیاسی از رضا امیرخانی است که در آن به مدیریت دولتی در حوزه نفت پرداخته است. وی در این کتاب مدیران دولتی را «مدیران سه‌لتی» عنوان کرده و آنان را باجسارت نقد می‌کند.

امیرخانی این کتاب را با ادبیات و رسم‌الخط همیشگی و خاص خود نوشته است و نباید از دیدن کلماتی مثل «الاهی»، «حتا»، «سه‌لتی»، «قانان» و... تعجب کنید. وی این کتاب را با زبان عامیانه و ساده نوشته است که از ساختارهای زائد علمی-پژوهشی به دور است. همه‌ی این‌ها باعث می‌شود که خشکی و سردی جستار وی احساس نشود و خواننده به خواندن ادامه کتاب علاقه‌مند شود.

در بخشی از کتاب آمده است: «قانون کاری که از دل تجربه‌ی کاری به در نیامده باشد، همین قانون می‌شود! قانونی که یافته‌های حکمی و انسی مرحوم فردید در آن نقش پیدا می‌کند و هیچ ربط واضحی پیدا نمی‌کند به فضای کاری مملکت... این گونه قانونی دیگر قانون نیست، قانان است!!»



## به وقت پریشانی

کابوسی که  
بوی خفه شدن داشت!



زهرامتی نعمت‌آباد، دانشجوی کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی، پردیس فاطمه الزهرا تهریز

صدای تیک‌تاک عقربه‌های ساعت بیش از هر چیزی سکوت عذاب‌دهنده‌ی محیط را در هم می‌شکست. سر حاج آقا پایین بود و دانه‌های درشت تسبیح فیروزه‌ای رنگش، لای انگشتانش به آرامی می‌غلطید. نگاه مسئول زندان بر روی صورت تک‌تک حاضرین می‌چرخید. شدت رنگ‌پریدگی، حاکی از نگرانی و دشواری بی‌حد و اندازه‌ی لحظات بود؛ به‌خصوص مادر علی که زیر چشمانش گود افتاده بود و بدون شک می‌شد گفت که نفس‌هایش به شمارش معکوس افتاده بودند. ثانیه‌ها به جان گرفتن افتاده بودند.

با صدای تقه‌ای که به در وارد شد، نگاه همه‌ی حاضرین به سمت صدا چرخید. قامت خمیده‌ی علی با دست‌بند دور دستش نمایان شد. با دیدن این صحنه، صدای گریه‌ی دل‌خراش مادر علی بلند شد. علی در حالی که سرش پایین بود وارد سالن شد و با قدم‌هایی سست، نزدیک صندلی آمد. شانه‌های پدرش شروع به لرزیدن کردند و مقاومت مردانه در هم شکست. لحظات به‌کندی سپری می‌شدند. علی نگاه خسته و غمگینش را به چهره‌ی شکسته و پیرشده‌ی مادر احسان که روزی خاله صدایش می‌کرد، دوخته بود. شاید در این ماجرا علی تنها کسی بود که این مدت را با کابوس سپری می‌کرد. کابوسی که بوی خفه شدن داشت. اتفاقی سرد و سیاه، دقیقاً مثل همان خشمی که جلوی چشم پسرک را گرفته بود و او را به این چاه انداخته بود. هر لحظه که چشمانش را می‌بست تصویر خونی احسان، رفیق چندین و چند ساله‌اش، جلوی چشمانش نقش می‌بست و بر قلبش چنگ می‌انداخت. علی به قدری در تلخ‌ترین حادثه‌ی زندگی‌اش فرو رفته بود که نه چیزی می‌دید و نه چیزی می‌شنید. همین باعث می‌شد در دنیای دیگری سیر کند. نگاه ملتمسانه‌ی مادرش بر روی صورت غمگین طلعت خانم می‌چرخید. پدر احسان به‌خاطر بیماری قلبی‌اش که در بیمارستان بستری بود، در این جلسه‌ی نهایی حضور نداشت، به جایش برادر بزرگ‌تر احسان حاضر شده بود که با نگاه خصم‌آلود خود به علی خیره شده بود و دستان مشت‌شده‌اش شعله‌ی عصبانیت درونش را نشان می‌داد.

در میان این درگیری فکری علی، حرف‌هایی در حال رد و بدل شدن بود. حرف‌هایی که به‌شدت در تناقض فرو رفته بودند. جملات بوی قصاص و بخشش می‌دادند. طلعت خانم قاب عکسی را که تمام این مدت تنها همدم تنهایی‌ها و دلتنگی‌هایش بود، در سینه‌ی خود می‌فشرد. عکسی از احسان که با لبخندی آرام و متین به دوربین خیره شده بود. وکیل علی داشت حرف‌هایی می‌زد که علی حتی یک کلمه از آن‌ها را نمی‌شنید. صدای حق‌هق بی‌وقفه‌ی مادرش، دل پسرک را بیشتر به درد می‌آورد.

علی به‌شدت فکر و خیالات را در ذهنش پس و پیش می‌کرد. تمام صحنه‌ها را مرور می‌کرد و یک سؤال

در ذهنش رنگ می‌گرفت؛ به راستی ارزشش را داشت؟ یک بحث بیخود و یک خشم تباه‌کننده که همه را در این کوچه‌ی غم اسیر کرده بود. احسان در عرض یک پلک به هم زدن، قربانی شده بود. مثل صحنه‌های عقب‌گرد فیلم‌ها که سریع و کوتاه اتفاق می‌افتد، دقیقاً همین صحنه برای علی تکرار شده بود. یک فریاد بلند، یک لحظه سرکش کردن خشم و یک لحظه هل دادن. یک ثانیه کنترل نکردن خشم و عصبانیت برابر شده بود با یک عمر پشیمانی و حسرت. با یادآوری آن شب تلخ و وحشتناک بارانی، اشک‌های علی پوست صورتش را خیس می‌کرد. پدر علی زیر لب ذکرهایی را تکرار می‌کرد. مادر احسان دستش را نوازش‌وار بر روی قاب عکس می‌کشید و هر از گاهی بوسه‌های طولانی بر روی عکس احسان می‌زد. حاج آقا به قرآنی که جلوی دستش باز کرده بود، خیره شده بود. نگاه منتظرش را به سمت خانواده‌ی احسان که سمت راست میز بزرگ نشسته بودند، برگرداند. مادر احسان با لرزشی که در صدایش حس می‌شد به آرامی گفت: «می‌بخشیم؛ می‌بخشیم به مادرش». با این حرف، صدای اعتراض برادر بزرگ احسان بلند شد که با غم صدایش، بلند و دلخور گفت: «مامان قرار ما این نبود».

مادر احسان بدون توجه به حرف‌ها و همه‌ها از جایش بلند شد و به سمت خروجی اتاق رفت. صدای مادر علی بلند شد که با گریه‌ی مکرر پشت سر هم می‌گفت: «خدا از شما راضی باشد. خدایا شکر؛ خدایا شکر که تا ناامیدم نکردی». علی در حالت مات و مبهوت به سر می‌برد؛ به‌گونه‌ای که حتی نمی‌توانست یک کلمه حرفی بزند. پسر بزرگ طلعت خانم سریع از جایش بلند شد و دست مردانه‌اش را دور شانه‌ی مادرش حلقه کرد و کمک کرد از اتاق خارج شود. حاج آقا «یا حسینی» زیر لب زمزمه کرد و در حالی که قرآن جلوی دستش را می‌بست، با صدای گرم و لرزانی رو به علی که سرش را در بین دستانش گرفته بود و گریه‌اش بند نمی‌آمد، گفت: «انگار بی‌حکمت نبود که این آیه در صفحه چشمم را گرفته بود». سپس به آرامی آیه را تلاوت کرد:

«يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (سوره انسان).



جهت گوش دادن اسکن کنید





## هر چه پیش آید خوش آید، ما که لنگان می‌رویم!!

فاطمه عذرا کمالی، دانشجوی کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی، پردیس فاطمه الزهرا تبریز

چون بحث خوردن شام در میان بود؛ اما بعد از سیر شدن شکم، از آن جایی که مغز بنده مستقیماً وصل است به معده، تازه شروع به کار کرد و فهمیدم که... فردا کنفرانس یکی از مهم‌ترین درس‌ها بر عهده‌ی این حقیر است. اگر هنگام زمین خوردن استخوانم ترک برداشته بود این‌جا که رسیدیم، کامل شکست!

شب را با بی‌محلّی به درد خوابیدم و صبح زود، همه بیدار شدیم. از صبح‌های شنبه‌ی اتاق نگویم برایتان که خوابگاه بیشتر شبیه به بند قاتل‌ها و جنایت‌کارهاست! چشم‌های خیره و ترسناک، سکوت مخوف و کارد آغشته به خون گوجه‌ی بیچاره... در نهایت مشقت خود را به کلاس رساندیم. آماده‌ی کنفرانس شده بودم و خودم را دل‌گرم می‌کردم که شاید استاد متوجه نشود کج ایستاه‌ام اما خب زهی خیال باطل! استادی که من می‌شناسم حتی تا به‌تا بودن خط اتوهای شلوارت را هم از چند کیلومتری می‌فهمد؛ کج بودن پایت را نفهمد؟! استاد پرسید: خانم مشکلی هست؟

گفتم: نه استاد شروع کنم؟  
استاد گفت: بله، اول چند قدم بیا جلوتر و شروع کن.  
و منی که لنگان‌لنگان جلو رفتم...  
استاد موشکافانه نگاهی کرد و گفت: مطمئنید مشکلی نیست؟  
گفتم: استاد،

«هر چه پیش آید خوش آید، ما که لنگان می‌رویم!»

روزی از روزهای نه‌چندان زیبای دانشگاه، باز هم موقع شام گرفتن فرا رسید و صف عریض و طویل سلف، با قدرت و عظمت همیشگی تشکیل شد. صفی که دست کمی از دیوار چین نداشت و ما لشکر گرسنگان با شکم معترض که صدایش تا آن سر صف می‌رسید، منتظر غذای خسروانی خویش بودیم. درست مثل «ترکان که بردند خوان یغما را» لحظه‌شماری می‌کردیم تا نوبت‌مان برسد و هر چه روی میز هست و نیست به عنوان آذوقه‌ی چند ماه آینده غارت کنیم.

بالاخره پس از مدت نه‌چندان اندک صبر ایوب و یعقوب‌وار، زمان حمله فرا رسید و لشکر گرسنگان به خط‌مقدم رسیدند! از گوجه و خیار و ماست‌ها و بسته‌ی دلسترها اگر بگذریم، نان اضافه و چند وجب سبزی، غنایم جنگی بدی نبودند؛ البته به‌جز سیب‌زمینی‌های قد بلند و درشت هیکل که کنار گوشت چرخ‌کرده جا خوش کرده بودند.

سرتان را درد نیاورم، بعد از غارت این غنایم جنگی نه‌چندان خوشمزه، این بار نوبت عقب‌نشینی به سمت اتاق بود! خوشحال و شاد و خندان به سمت اتاق خود در حرکت بودیم که ناگهان...

که پای از زمین رفت بر آسمان

چه شد؟ یا خدا! این چنین ناگهان؟!

مگر من به چاهی درین رفته‌ام؟

و یا که به ضعف این چنین گشته‌ام؟

جان ناقصم برایتان بگوید؛ به‌خاطر لیز بودن زمین در لحظه‌ای پای در هوا و سر بر زمین شدیم! که در یک آن انگار تک‌تک سلول‌های بدنم از هم گسستند و تمام کروموزوم‌ها در اثر ضربه، یک دور با هم روبوسی کردند! خلاصه بعد از جمع کردن سلول‌های از هم گسسته و البته جمع کردن حواس پریشانم و فهمیدن این‌که اصلاً کجا هستم و چه هستم، دوباره به ماجرای عقب‌نشینی ادامه دادیم. به هر حال، هر چه پیش آید خوش آید، ما که لنگان می‌رویم!

درست است که عقب‌نشینی ناموفقی داشتیم اما خب بالاخره پس از طی کردن ۷۴ تا پله، به مقصد رسیدیم و تقسیم غنایم را شروع کردیم. هر چند گاهی ندای اعتراض از چند تا از استخوان‌هایم بر می‌خاست اما فعلاً مسئله خوردن غذا بود و چه چیزی مهم‌تر از این؟ باید بگویم تا این‌جا ماجرا مشکلی نبود؛



جهت گوش دادن اسکن کنید

## بفرمایید املت سمی

نشاد جعفری، دانشجوی کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی، پردیس فاطمه الزهرا تهریز

را از آشپزخانه بردارم و به موزه‌ی ایران باستان تقدیم کنم تا علاوه بر خدمت به تاریخ این مرز و بوم از قدمت تاریخی آن هم با خبر شوم. افسوس که این فرصت هنوز پیش نیامده ولی به شما قول می‌دهم یک روز انجام خواهم داد.

**بسی ظرف و ظروف و استکان هست**

**ولی این ماهیتابه چیز دیگریست**

اصلاً تا کنون تجربه‌ی گفتن درسی برای بار هزارم در یک ظهر گرم را داشته‌اید؟ آن زمان است که آرزو می‌کنید که ای کاش مثل همان دانش‌آموز ته کلاس، من هم کنجی پیدا می‌کردم و می‌خوابیدم.

بعضی وقت‌ها دوست دارم به بچه‌ها بگویم فردا یک بالشت و یک پتو با خودتان بیاورید تا نمایش اجرا کنیم. داستان را از شب شروع کنم و بگویم رستم خوابید و همه‌ی کلاس با هم می‌خوابیدیم تا کلاس بعدی.

**که خوابیدن همه دل‌ها ربوده**

**به خوابش دگر چیزی نبوده**

خلاصه‌ی مطلب این‌که از ما گذشت ولی رفیق تا از ماهیت چیزی خبر نداشتی لطفاً اون رو آرزو نکن. من هم می‌روم سر کلاسم. بر پا؛ بر جا.



جهت گوش دادن اسکن کنید

یادش بخیر. روزی روزگاری زمانی که پشت نیمکت‌ها نشسته بودیم و دوست من در حال مرزبندی نیمکت با خط‌کش بود، معلم وارد کلاس شد. بر پا؛ بر جا. همین دوست می‌خواست شکایت من را پیش معلم بکند. فوراً دستش را تا جایی که پنکه‌ی سقفی قرار داشت بالا برد و محکم گفت: «خانم اجازه؟». خانم اجازه نداد و من آن روز از اقتدار معلم و سطح اختیارات او حظ بردم. همان روز آرزو کردم معلم شوم. با خودم گفتم این معلم‌ها هم عجب حالی می‌کنند؛ نه امتحان دارند؛ نه استرس. درس خواندم و آخرش معلم شدم. حافظ جان کجایی که ببینی:

**دل‌م ز آرزویم بگرفت و خرقة معلمی**

**کجاست تخت‌خوابم و خواب ناب کجا؟**

و حالا هفت هشت سالی هست از آن زمان جهالت خارج گشته‌ام و دارم سعی می‌کنم با دادن روحیه‌ی کاذب به خویشتن وارد کلاس درس شوم. می‌خواهم به خدمتتان برسانم که مدرسه همیشه مدرسه است؛ چه معلم باشی چه دانش‌آموز، آسایش و آرامش تعطیل است. هرگاه می‌خواهم وارد این کلاس شوم، می‌ترسم جماعتی سرخ‌پوست به سویم حمله‌ور شوند و زنده‌زنده کبابم کنند. نمی‌دانم چرا مدارس در فروشگاهشان خوراکی‌های مورد علاقه‌ی بچه‌ها را نمی‌آورند که این‌گونه بچه‌ها خسته و گرسنه نباشند. از همین تریبون اعلام می‌دارم البته که خود ما هم دست کمی از این دانش‌آموزان نداریم. تا زنگ تفریح را می‌زنند مراسم شیرینی‌خوران در دفتر مدرسه شروع می‌شود. آن‌قدر شیرینی خورديم که مرض قند گرفته‌ایم. بنده خود شاهد بودم بعضی معلم‌ها خود به قند تبدیل شده بودند و چند مگس بالای سر آن‌ها می‌چرخیدند.

خدای ناکرده قصد توهین ندارم ولی گاه‌گاهی یکی از کارکنان مدرسه به قصد ایجاد تنوع به آشپزخانه می‌رود و املت درست می‌کند. اگر این نوع املت را مزه‌مزه نکرده‌اید به نظرم جزو خوشبخت‌ترین انسان‌های روزگار هستید. املتی که خوردن یک قاشق آن، شما را سال‌ها با دستگاه دیالیز مأنوس خواهد کرد. من خودم هر بار که بوی املت به مشامم رسیده، ترجیح داده‌ام همان‌جا سر کلاس بنشینم و به سؤالات دانش‌آموزانم پاسخ بدهم. چند بار می‌خواستم آن ماهیتابه‌ی قدیمی زنگ‌زده

## در بند دلم!

توحید اسدزاده، دانشجوی کارشناسی مشاوره و راهمایی، پردیس علامه امینی تبریز

آمد کمی احساس و غزل هر دو به نامت  
در گوشه‌ی قلبی که خبر داشت ز حالت

تصویر دلم با تو بهشت است ولی نیست  
آن خنده‌ی زیبا که بود از شوق نهانت

بیچاره دل امشب شده مجنون نگاهی  
مهمان کنم از خنده‌ی شیرین لبانت

بگذار نگاه من و لبخند تو باشد  
باقی جهان بود و نبود است و خیانت

منظومه‌ی شیرین که فقط عشق نمادی است  
شیرین مگر آید به قیاسی چو جنایت!

لیلی که برایش همه سر دست شکانند  
زیبایی‌اش از دوست گرفته است امانت

در بند دلم جای تو خالی شده چندی است  
اندوه غریبی است در این اوج روایت

ای کاش که میماندی عزیزم ولی افسوس  
رفتی و کنون کرده دلم سخت هوایت

شیرازه‌ی این عمر من از بیخ تباه است  
البته همین زندگی‌ام هم به فدایت

آگه شوی ای بوته‌ی خشک از من باران  
آنگه که ز جانم تو بگیری همه جانت

ماندم چه کنم دلخورم از حال زمانه  
صبری بده یا رب تو به بیچاره گدایت

احساس مرا گفت تماماً غزل من  
مهمان شده بود این همه ابیات برایت



جهت گوش دادن اسکن کنید





به قلم شهید دانشجو معلم داوود قدامی

## این جا خط مقدم

راضیه شاکر، دانشجوی کارشناسی آموزش ریاضی، پردیس  
فاطمه الزهراء تبریز

وقتی با رزمندگان همدم شوی، صفا و خلوص را به خوبی احساس می کنی. دوست داری چند از کلامشان بهره ببری. خیلی کم حرف می زنند. باید وادارشان کنی تا از خاطراتشان بگویند. «من» در جملاتشان ناپیداست و همه جا «ما» است که تکرار می شود. در خط مقدم جبهه، گاه پیرمردان محاسن سفیدی را می بینی که کوله بر دوش با انبانی از سلاح به پاسداری مشغولند. اگر انگیزه ی آن ها را از آمدن به جبهه پرسی، تنها جمله ی کوتاه با الفاظی ساده را تکرار می کنند: «برای کمک به اسلام» و «باز کردن راه کربلا».

در میان سنگرها جوان و نوجوان نیز فراوانند. آنانی که در اوان جوانی، ره صد ساله را یک شبه پیمودند. اگر نیمه ی شب به بهانه ی از خیمه بیرون روی، زمزمه های سوزناکی می شنوی که سخت منقلبیت می کنند و لختی به تفکرت وا می دارند که این ها چه کسانی اند؟ چه می گویند و چه می خواهند؟

در این جا انسان های مخلص و متواضعی را خواهی یافت که یکدل و یکرنگ به دفاع نشستند. ترکش خمپاره، تیر فشنگ و غرش هواپیماهای دشمن کمترین تأثیری در عزمشان ندارد. به راستی مگر دشمن می تواند به جز یک خرقة خاکی چیزی از آن ها بستاند؟

طَلَبُ الْجَنَّةِ بِلاَ عَمَلٍ حَقٌّ

بهشت را خواستن بدون عمل، نادانی است.

«امام علی (علیه السلام)»

## سودوکو

زهرا متقی نعمت آباد، دانشجوی کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی، پردیس فاطمه الزهراء تبریز

۶		۹					۴	۸
۳			۹			۵		۶
		۲		۵	۷	۳		
				۶	۴	۸		۵
		۱	۸				۹	
۹						۶		
				۷	۳			
۴								

# ۹ مهر ۱۴۰۱ همبستگی و همدردی با کودکان و نوجوانان فلسطینی

کلیه حقوق اعم از محتوا و قالب طرح محفوظ بوده و متعلق به بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان آذربایجان شرقی می باشد



جهت اطلاع از برنامه های  
ماهنامه قلم به کانال ما در  
پیامرسان بله پیوندید.